

# حقوق بشر، مرز جامعه چند فرهنگی است

مهرداد درویش پور

تحت ستم بودن همچون اقلیت قومی یا دینی، هرگز مشروعیتی برای افکار ستمگرایانه در برخورد به زنان نمی آفریند.

در حالی که در ایران، ستم علیه زنان به گونه‌ای نهادینه شده است که حتی در صورت وقوع فجایع، جامعه به جای پرسش از علل، به دنبال مقصرین می‌گردد. این ستم‌ها در قالب قوانین و مقررات نهادینه شده و به گونه‌ای طراحی شده است که به زنان آسیب‌پذیرتر از سایر اقشار جامعه، آسیب بیشتری برساند. در حالی که در کشورهای دیگر، حقوق بشر به معنای حقوق همه انسان‌ها، فارغ از قومیت، دین و نژاد، تعریف می‌شود. در ایران، حقوق بشر به معنای حقوق اقلیت‌ها، به ویژه زنان، تعریف می‌شود. این ستم‌ها در قالب قوانین و مقررات نهادینه شده و به گونه‌ای طراحی شده است که به زنان آسیب‌پذیرتر از سایر اقشار جامعه، آسیب بیشتری برساند.

بحران حزب سبز سوئد پرسش‌های مربوط به جامعه چند فرهنگی را به مساله روز بدل ساخته است. ماجرای کاپلان وزیر مستعفی دولت، کناره‌گیری یاسی خان در پی رسوایی خودداری این کاندید عضو رهبری حزب سبزها از دست دادن با زنان، کناره‌گیری سمانور تسکین سخنگوی سازمان جوانان حزب سبزها که به دلیل حمایتش از رئیس‌جمهور ترکیه و ارتباطش با ماجرای کاپلان خود را در معرض فشار یافت، تلاش حزب سبز برای واداشتن رسانه‌ها به کمرنگ ساختن انتقادات به کاپلان، ناتوانی دو سخنگوی حزب سبز در رویارویی با بحران که به درخواست کناره‌گیری‌شان از مقام رهبری حزب منجر شد، ابعاد و جدیت این بحران را به نمایش می‌گذارد. حتی گروهی از نفوذ اسلام‌گرایان یا بهره‌بردارانی آنان از حزب سبز برای پیش برد مقاصد اسلامی نظیر تقاضای جداساختن ساعت‌های استخر زنانه و مردانه سخن می‌گویند. پرسش اینجا است که این اتفاقات چگونه ممکن است در حزبی فمینیستی و عضو کابینه‌ای که خود را فمینیست می‌خواند رخ دهد؟ طنز تلخ آنجا است که حزبی که افتخار برخورداری از سخاوتمندانه‌ترین سیاست‌های چندفرهنگی را به خود اختصاص داده، بیش از همه احزاب دیگر از آن ضربه خورده است.

با این همه رهبری حزب سبز از ابتدا این بحران را جدی نگرفت. به جای آن رهبری حزب بر آن بود که انتقادات علیه کاپلان و خان ناشی از تبعیض و تلاش برای شکار و به زانودرآوردن سیاستمداران با

پیشینه خارجی و مسلمان است.

این واقعیتی است که انگشت نما کردن در طرد، منفعل کردن و به حاشیه راندن افراد با پیشینه مهاجر و مسلمان از سیاست سوئد نقش دارد. علاوه بر آن در برخورد با اشتباهات سیاستمداران سوئدی و سیاستمداران با پیشینه دینی و قومی متفاوت استانداردهای دوگانه به چشم می خورد. در این ادعاها واقعیتی وجود دارد. علاوه بر آن باید تاکید کرد نتایج این نوع برخوردها بیشتر به سود نیروهای افراطی اسلامی و گروه های نژادپرست از دو سو منجر می شود.

به جز نتایج آخرین انتخابات سوئد و انتخابات اتحادیه اروپا، نتایج یک بررسی ما درباره " ده سال طرز تلقی و درباره چندفرهنگی و مهاجران" در سال ۲۰۱۵ نشان دهنده رشد نظرات منفی درباره مسلمان و مهاجرین در برخی زمینه ها است.

علاوه بر آن ترورهای پاریس و بروکسل توسط اسلام گرایان و موج جدید پناهندگی در اروپا، فضا را علیه مهاجرانی که از کشورهای اسلامی آمده اند، سخت تر کرده است. در چنین شرایطی خطر انگشت نما کردن و زیر ذره بین قرار دادن سیاستمداران مهاجر تبار با پیشینه مسلمان بودن شدت می گیرد. هم از این رو نگرانی از گسترش این برخورد های تبعیض آمیز را باید جدی گرفت.

با این همه بسیاری از فمینیست ها مردد و نگران آنند که باور نیرومند و خام اندیشانه به جامعه چند فرهنگی به مدارای جویی افراطی در برخورد به دیدگاه های ناقص حقوق زنان و کودکان منجر شود. آنهم با ارجاع به ضرورت توجه به تفاوت های فرهنگی و دینی. پرسش این جا است آیا درست همین طرز تلقی منشا بحران کنونی در حزب سبز نیست؟ گرچه این مشکل در احزاب دیگر نیز به چشم می خورد.

هنگام تعارض بین اندیشه چند فرهنگی با مثلا خواست برابری جنسیتی، بسیاری از سیاستمداران و مسئولان دولتی، کمون ها و سازمان بهداشت با نا اطمینانی و نگرانی روبرو می شوند که چه باید بکنند. پرسش اینجا است که چگونه می توان چند فرهنگی گرایان و حقوق بشر را درهم آمیخت و با نژادپرستی مقابله کرد بدون آن که خواست برابری جنسیتی و دیگر حوزه های حقوق بشر زیر پا نهاده شود؟

تلاش برای گسترش مداراجویی و چندگانگی قومی و فرهنگی یک امتیاز بزرگ در تئوری چند فرهنگی است. با این همه ما باید به صراحت تاکید کنیم رعایت حقوق جهانی بشر و ارزش های برابری جنسیتی، مرزهای

چندگانگی فرهنگی را رقم می زنند.

علاوه بر آن باید تاکید کرد در هر گروه قومی افرادی با سنت ها و افکار واپس گرایانه ای وجود دارند. همان گونه که افرادی با ارزش های سکولار، دمکراتیک و برابری طلبانه نیز وجود دارند. در ضمن چندگانگی چیزی بیش تر از چندگانگی قومی و دینی است و مشمول چندگانگی جنسیتی، گرایش جنسی، سنی، درجه توانخواهی و... می شود.

هرگز نباید پذیرفت که به نام ایده چندفرهنگی نوعی از چندگانگی، تهدیدی برای اشکال دیگر چندگانگی شود. تحت ستم قومی و دینی بودن هرگز مشروعیتی برای دیدگاه های ستم گرایانه علیه زنان، کودکان، "دگرباشان" جنسی، یا برعکس ایجاد نمی کند.

سیاست چند فرهنگی که تنها بر چندگانگی فرهنگی به جای لحاظ کردن تقسیم عادلانه تر امکانات و مشارکت افراد استوار باشد، تضمینی برای رعایت حقوق برابر افراد را در بر ندارد. حتی یک سیاست غیر تبعیض آمیز تا زمانی که اشکال گوناگون تبعیض را تنها پدیده های تنها و مجزا برمی شمارد، بدون تاثیر خواهد بود.

ما نیازمند گذار از یک باور نیرومند به ایدئولوژی چند فرهنگی به سیاست فعال ضد تبعیض هستیم که ساختاری بودن اشکال گوناگون تبعیض را به رسمیت بشناسد که نمی توان با آنها به گونه ای مجزا و بی ارتباط با دیگر اشکال تبعیض مبارزه کرد. تنها آن موقع خواهد بود که ما امکان آن را خواهیم یافت که به جای جدا سازی "ما" و "آنها" سیاست دربرگیرندگی و مشارکت را در پیش گیریم. این نوع دیدگاه اتخاذ یک سیاست فمینیسم ضد نژادپرست را میسر خواهد کرد، امری که می تواند همزمان بهم پیوستگی و برابری جنسیتی را افزایش دهد.

مهرداد درویش پور دکتر جامعه شناسی و دانشیار مددکاری اجتماعی در دانشگاه ملاردان

لینک مقاله به زبان سوئدی:

[/http://www.expressen.se/debatt/mps-kris-bottnar-i-mangkulturalismen](http://www.expressen.se/debatt/mps-kris-bottnar-i-mangkulturalismen)

در همین زمینه:

گفتگو رادیو همبستگی با مهرداد درویش پور درباره بحران حزب سبز و دشواری های اندیشه جامعه چند فرهنگی

بحث ها و جدل های برآمده از استعفای یک وزیر در سوئد، راسیسم ساختاری، اسلام گرایی، جامعه چند فرهنگی

[http://radiohambastegi.se/sounds/sound3.php?name=m.darvishpor\\_rasism160423.mp3&selectid=2322](http://radiohambastegi.se/sounds/sound3.php?name=m.darvishpor_rasism160423.mp3&selectid=2322)